

Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Analysis of the Decision-Making Process in the Foreign Policy of China and Russia from the Perspective of Micro Theories in International Relations

1. Fatemeh Mahmoudi: Department of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran
2. Fakhreddin Soltani*: Department of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Email: fakhreddinsoltany@gmail.Com (Corresponding Author)
3. Afshin Zargar: Department of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

ABSTRACT

This study examines the decision-making processes in the foreign policies of China and Russia through the lens of micro theories in international relations, which emphasize the role of individual actors, cognitive biases, and small group dynamics in shaping state behavior. While traditional approaches to international relations often focus on systemic factors such as power structures or institutional frameworks, the micro theory perspective highlights the psychological and situational determinants influencing elite decision-making. Our effort aims to address the key question of how the political and cultural structures of China and Russia influence their foreign policy decision-making. However, both cases demonstrate how cognitive heuristics, such as anchoring and framing, shape elite interpretations of international events and opportunities. This paper argues that while China's foreign policy is shaped by a deliberate and consensus-driven approach, Russia's approach is characterized by a more impulsive and confrontational pattern, influenced by the psychological dominance of its leader. This comparative analysis underscores the broader implications of micro theories for understanding the diversity of state behaviors in international politics. By focusing on the interaction between individual agency and structural pressures, the study provides nuanced insights into the strategic characteristics of major powers in a multipolar world. The key findings emphasize the need to integrate micro-level analyses into macro-structural theories to better predict and interpret state actions in contemporary geopolitics.

Keywords: *Political relations, micro theories of international relations, China's foreign policy, Russia's foreign policy.*

How to cite: Mahmoudi, F., Soltani, F., & Zargar, A. (2024). Analysis of the Decision-Making Process in the Foreign Policy of China and Russia from the Perspective of Micro Theories in International Relations. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(5), 284-296.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 27 November 2024
Revise Date: 17 December 2024
Accept Date: 25 December 2024
Publish Date: 31 December 2024



پژوهش‌ها و تطبیق‌های فقهی،

حقوق و سیاست

تحلیل فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی چین و روسیه از منظر نظریه‌های خرد روابط بین‌الملل

۱. فاطمه محمودی: دانشجوی دکتری گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
۲. فخرالدین سلطانی*: استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. پست الکترونیک: fakhreddinsoltany@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. افشین زرگر: دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

این مطالعه فرآیندهای تصمیم‌گیری در سیاست‌های خارجی چین و روسیه را از طریق دریچه نظریه خرد روابط بین‌الملل بررسی می‌کند که بر نقش بازیگران فردی، سوگیری‌های شناختی و پویایی گروه‌های کوچک در شکل‌دهی رفتار دولت تأکید می‌کند. در حالی که رویکردهای سنتی به روابط بین‌الملل اغلب بر عوامل سیستمی مانند ساختارهای قدرت یا چارچوب‌های نهادی متمرکز می‌کنند، دیدگاه تئوری خرد عوامل تعیین‌کننده روان‌شناختی و موقعیتی مؤثر بر تصمیم‌گیری نخبگان را برجسته می‌کند. تلاش ما پاسخگویی به این پرسش محوری است که چگونه ساختار سیاسی و فرهنگی چین و روسیه برای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آن‌ها تاثیرگذار باشد؟. با این حال هر دو مورد نشان می‌دهند که چگونه اکتشافی‌های شناختی، مانند لنگر انداختن و چارچوب‌بندی، تفسیرهای نخبگان از رویدادها و فرصت‌های بین‌المللی را شکل می‌دهند. این مقاله استدلال می‌کند که در حالی که سیاست خارجی چین با رویکردی عمدی و اجماع محور شکل می‌گیرد، روسیه با الگوی تکانشی و تقابلی‌تری مشخص می‌شود که توسط تسلط روانی رهبرش شکل گرفته است. این تحلیل تطبیقی مفاهیم گسترده‌تر نظریه خرد را برای درک تنوع رفتارهای دولت در سیاست بین‌الملل برجسته می‌کند. این مطالعه با تمرکز بر تعامل بین عامل فردی و فشارهای ساختاری، بینش‌های ظریفی را در مورد ویژگی‌های استراتژی‌های قدرت‌های بزرگ در دنیای چندقطبی ارائه می‌کند. یافته‌های کلیدی بر نیاز به ادغام تحلیل‌های سطح خرد در نظریه‌های کلان ساختاری برای پیش‌بینی و تفسیر بهتر اقدامات دولت در ژئوپلیتیک معاصر تأکید می‌کنند.

واژگان کلیدی: روابط سیاسی، نظریه‌های خرد روابط بین‌الملل، سیاست خارجی چین، سیاست خارجه روسیه.

نحوه استناددهی: محمودی، فاطمه، سلطانی، فخرالدین، و زرگر، افشین. (۱۴۰۳). تحلیل فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی چین و روسیه از منظر نظریه‌های خرد روابط بین‌الملل. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۵)، ۲۹۶-۲۸۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۷ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۷ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۴ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۰ دی ۱۴۰۳



مقدمه

تحلیل فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی چین و روسیه از نظر نظریه‌های خرد روابط بین‌الملل، به بررسی عوامل متعددی می‌پردازد که بر رفتار این دو کشور تأثیرگذار است. در آن نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل معمولاً بر ساختارهای قدرت و عوامل سیستمی تمرکز دارند، نظریه‌های خرد به نقش بازیگران فردی، سوگیری‌های شناختی و دینامیک‌های گروهی توجه می‌کنند. این به ما امکان می‌دهد که بفهمیم چگونه تصمیم‌گیری سیاست خارجی در این کشور به دست آوریم. هدف اصلی این است که چگونه سیاسی، فرهنگی و تاریخی چین و روسیه برای تصمیم‌گیری خارجی در سیاست آن‌ها تأثیرگذار باشد. چین، با رهبری و نظارت بر جامعه، تحقیقات علمی و تحقیقاتی را در پیش گرفته است که به دنبال حفظ ثبات داخلی و تشکیل حزب کمونیست است. در مقابل، روسیه تحت رهبری ولادیمیر پوتین، با سبک مدیریتی شخصی و واکنشی، به تصمیمات پرخطری که غالباً تحت تأثیر نارضایتی‌های تاریخی و احساس خطر از سوی غرب قرار دارد، می‌پردازد. این مطالعه بر روی آن نشان می‌دهد که چگونه عوامل روانشناختی، تاریخی و اجتماعی در کنار فشارهای ساختاری، هر فرآیند تصمیم‌گیری را در هر کشوری شکل می‌دهند. همچنین، نظریه‌های خرد مانند انتخاب عقلانی و روان‌شناسی شناختی می‌تواند به تحلیل دقیق‌تر رفتار دیپلماتیک چین و روسیه کمک کند. بنابراین، بررسی این موضوع نه تنها به درک بهتر سیاست‌های خارجی این دو کشور کمک می‌کند، بلکه به چالش کشیدن پارادایم‌های غالب اروپا در روابط بین‌الملل نیز می‌شود. مشخصاً، سیاست‌های خارجی چین و روسیه با ترکیبی از منافع استراتژیک، زمینه‌های تاریخی و هویت‌های ملی مشخص می‌شود که در مجموع تعاملات بین‌المللی و پاسخ‌های آن‌ها به پویایی‌های ژئوپلیتیکی در حال تحول را شکل می‌دهند. سیاست خارجی چین که در درجه اول با هدف تأمین مشروعیت حزب کمونیست چین است، بر اصولی مانند عدم مداخله و احترام به حاکمیت ملی تأکید دارد. در دوران ریاست جمهوری شی جین‌پینگ، رویکرد چین به سمت نقش قاطع‌تر در امور بین‌الملل تغییر کرده است، در حالی که به طور مداوم برای حفظ ثبات و حفظ ارزش‌های اصلی خود تلاش می‌کند (de Graaf & Verpoest, 2022).

برعکس، سیاست خارجی روسیه پس از پایان جنگ سرد دستخوش دگرگونی‌های مهمی شده است و در مراحل متمایزی تکامل یافته است که هم تغییرات داخلی و هم فشارهای خارجی را منعکس می‌کند. خط سیر کنونی بر دیپلماسی قدرت بزرگ تأکید دارد که مشخصه آن موضع‌گیری متخاصم در برابر غرب و تلاش برای بازپس‌گیری جایگاه آن به عنوان یک بازیگر بزرگ جهانی است (Freundlieb, 2019; Hudda, 2015). علیرغم تفاوت‌های قابل توجه در سیاست‌های خارجی، هر دو چین و روسیه، تأثیر متقابل پیچیده‌ای از عوامل روانشناختی، تاریخی و اجتماعی دارند که انتخاب‌های استراتژیک آن‌ها را تعیین می‌کند. ادغام تئوری‌های خرد مانند ساخت‌گرایی، انتخاب عقلانی و روان‌شناسی شناختی، تحلیل رفتار دیپلماتیک این کشورها را غنی می‌کند و نشان می‌دهد که هویت، سیاست داخلی و روایت‌های تاریخی چگونه تعاملات آن‌ها را با جهان شکل می‌دهند (Hongyi, 2010; McGinley, 2014). از آنجایی که این کشورها به اعمال نفوذ خود ادامه می‌دهند، پیامدهای تصمیمات سیاست خارجی آن‌ها بر پویایی قدرت جهانی همچنان موضوعی قابل توجه و بحث در حوزه روابط بین‌الملل است. مطالعه تطبیقی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی چین و روسیه نه تنها درک ما را از مسیرهای منحصر به فرد آن‌ها افزایش می‌دهد، بلکه پارادایم‌های اروپایی محور غالب در پژوهش روابط بین‌الملل را نیز به چالش می‌کشد. این گفت‌وگو جاری بر نیاز به در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی متنوع و دیدگاه‌های غیرغربی تأکید می‌کند و بر پیچیدگی تعاملات ژئوپلیتیکی معاصر تأکید می‌کند (Kuhn, 2021; Swaroop, 2019). با توجه به نفوذ جهانی رو به رشد آن‌ها، تجزیه و تحلیل مکانیسم‌های سطح خرد پشت سیاست خارجی چین و روسیه بینش‌های ارزشمندی را در مورد آینده روابط بین‌الملل و ماهیت در حال تحول حکومت جهانی ارائه می‌دهد.

سوال اصلی که مطرح می‌شود آن است که چگونه نظریه‌های خرد روابط بین‌الملل، تصمیم‌گیری در سیاست خارجی چین و روسیه را با تأکید بر عوامل روانشناختی، تاریخی و اجتماعی توضیح می‌دهند؟ همچنین سوال فرعی که مطرح می‌شود آن است که نقش هویت ملی و روایت‌های تاریخی در شکل‌دهی انتخاب‌های استراتژیک سیاست خارجی چین و روسیه چیست؟

مبانی نظری

نظریه‌های خرد روابط بین‌الملل بر نقش عوامل فردی و دولتی در شکل‌دادن به تصمیمات سیاست خارجی تأکید دارند. به عنوان مثال، تئوری‌هایی مانند واقع‌گرایی و ساخت‌گرایی نشان می‌دهد که چگونه منافع ملی و ساختارهای اجتماعی بر رفتار یک دولت در صحنه بین‌المللی تأثیر می‌گذارد (ArgHAVANI, 2020; Kuhn, 2021). با استفاده از این چارچوب‌ها در مورد مطالعات موردی چین و روسیه، تحلیلگران می‌توانند پیچیدگی‌های استراتژی‌های دیپلماتیک آن‌ها و اینکه چگونه این استراتژی‌ها با هنجارها و رویه‌های جهانی همسو می‌شوند یا از آن‌ها جدا می‌شوند را بهتر درک می‌کنند. تصمیم‌گیری و سیاست بوروکراتیک: فرآیند تصمیم‌گیری یکی از موضوعات قابل بحث در تحلیل رفتار کشورها است محور اصلی در این رویکرد اعتقاد بر این است تصمیم‌گیری توسط یک فرد گرفته نمی‌شود بلکه توسط افراد نهادهای مختلف که در آن مشارکت دارند تصمیم‌گیری می‌شود (Moshirzadeh, 2017). بر اساس این ساختار یک نظام سیاسی را مجموعه‌ای متشکل از نهادها و بوروکراسی‌هایی دانست که خروجی آن‌ها با تصمیم‌دانسته می‌شود. در الگوی سیاست بروکراتیک نمی‌توان دولت‌ها را به مانند یک لوح یکپارچه در نظر گرفت و تعدد نهادهایی که در تصمیم‌گیری موثر هستند را نادیده گرفت در این رویکرد می‌بایست به این مهم اشاره کرد که تصمیم در درون نهاد دولت متشکل از نهادهای دیگر است که درون دولت قرار می‌گیرند و ماحصل تصمیم‌گیری یک عرصه کشاکش و ستیزه است (Heywood & Translator: Abdolrahman, 2017). با توجه به این رهیافت میتوان دریافت که آنچه که به عنوان نظام سیاسی در جمهوری خلق چین نام برده میشود صرفاً دولت چین یا مجموعه نهادهای آن که در جهان خارج منافع این کشور را نمایندگی می‌کنند نیست بلکه به مانند سایر جوامع تصمیم در این کشور نیز در درون نهادهای متعدد قدرت گرفته شده و نتیجه کشاکشها قدرتی است که اجزا مختلف دولت چین برای و اعمالتحصیل منافع آن را دنبال میکنند این نهادها نیز برآمده از مجموعه‌ای از عوامل غیر قابل مشاهده مانند تاریخ باستان و معاصر فرهنگ کنفوسیوسی استلزامات نظام کمونیستی و حزب کمونیست و نسلهای رهبری و ویژگیها شخصی این رهبران است.

نظریه‌های خرد

در روابط بین‌الملل به تحلیل رفتار و تصمیم‌گیری بازیگران در سطوح خردتر، از جمله افراد، گروه‌های کوچک و نهادهای خاص، می‌پردازند. برخلاف نظریه‌های کلان مانند رئالیسم یا لیبرالیسم که به ساختارهای بین‌المللی توجه دارند، نظریه‌های خرد تأکید بیشتری بر روانشناسی، تصمیم‌گیری عقلانی و دینامیک‌های درون‌سازمانی دارند. در ادامه، نظریه‌های خرد مهم در روابط بین‌الملل شرح داده می‌شود.

نظریه انتخاب عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی بیان می‌کند که بازیگران (اعم از افراد یا دولت‌ها) تصمیماتی می‌گیرند که به حداکثر کردن منافع و کاهش هزینه‌ها منجر شود. این نظریه بر مبنای مفاهیمی مانند هزینه-فایده، اطلاعات کامل و تصمیم‌گیری منطقی است (Allison & Zelikow, 1999).

اصول کلیدی:

۱) بازیگران عقلانی هستند و به دنبال بهینه‌سازی منافع خود هستند

۲) هر تصمیم نتیجه محاسبه دقیق گزینه‌های مختلف است

۳) نظریه با ابزارهای ریاضی و مدلسازی، از جمله نظریه بازی‌ها، تحلیل می‌شود.

کاربردها در روابط بین‌الملل

۱) تحلیل تصمیمات جنگ و صلح (مانند بازدارندگی). ۲) تبیین رفتار دولت‌ها در توافقات تجاری یا اتحادهای نظامی.

مدل سیاست‌های بوروکراتیک

این مدل که توسط گراهام آلیسون مطرح شده، نشان می‌دهد که تصمیمات سیاسی نتیجه رقابت، چانه‌زنی و تعامل بین نهادها و بازیگران درون دولت است. برخلاف نظریه انتخاب عقلانی که دولت را بازیگری واحد می‌داند، مدل بوروکراتیک سیاست داخلی دولت را نیز مد نظر قرار می‌دهد (Axelrod, 1984).

اصول کلیدی: ۱) تصمیم‌گیری دولت از دیدگاه «چه کسی چه چیزی را می‌خواهد؟» تحلیل می‌شود. ۲) نتایج تصمیم‌گیری بیشتر از آنکه عقلانی باشد، برآیند منافع و قدرت بوروکراسی‌ها است. ۳) نقش افراد و نهادها در این مدل حیاتی است.

کاربردها در روابط بین‌الملل: ۱) توضیح تصمیم‌گیری‌های نظامی پیچیده. ۲) تحلیل تأثیر اختلافات داخلی در سیاست خارجی.

مثال‌ها: بحران موشکی کوبا (۱۹۶۲) که در آن تعاملات میان نهادهای نظامی، دیپلماتیک و سیاسی آمریکا به اتخاذ تصمیم نهایی منجر شد.

روانشناسی شناختی و ادراکات

این رویکرد به نقش سوگیری‌های شناختی، چارچوب‌های ذهنی، و خاطرات تاریخی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی می‌پردازد. رهبران و سیاست‌گذاران، برخلاف فرض عقلانیت کامل، تحت تأثیر برداشت‌های ذهنی و احساسات شخصی قرار می‌گیرند (Jervis, 1976).

اصول کلیدی:

۱) انسان‌ها به طور طبیعی از سوگیری‌های شناختی رنج می‌برند.

۲) برداشت از تهدیدها و فرصت‌ها وابسته به تاریخ، فرهنگ و تجربیات شخصی است.

۳) خطاهای محاسباتی، مانند خوش‌بینی بیش از حد یا اثر قاب‌بندی، می‌تواند منجر به تصمیمات اشتباه شود.

کاربردها در روابط بین‌الملل:

۱) توضیح رفتارهای غیرمنطقی رهبران.

۲) بررسی تصمیم‌گیری در بحران‌ها (مانند حمله‌های پیش‌دستانه).

مثال‌ها: حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳، که تا حد زیادی تحت تأثیر برداشت‌های اشتباه از وجود تسلیحات کشتار جمعی بود.

نظریه بازی‌ها

نظریه بازی‌ها، که زیرمجموعه‌ای از نظریه انتخاب عقلانی است، روابط بین‌الملل را به عنوان تعاملات استراتژیک بین بازیگران مختلف مدلسازی می‌کند. تصمیمات بازیگران به استراتژی‌های احتمالی دیگران وابسته است.

اصول کلیدی:

۱) بازیگران استراتژی‌های خود را براساس پیش‌بینی واکنش دیگران انتخاب می‌کنند.

۲) نتایج تعاملات به صورت بازی‌های مختلف مدل می‌شود (مانند بازی زندانی، بازی مرغ).

۳) هدف، یافتن تعادل نش است.

کاربردها در روابط بین‌الملل:

۱) مدل‌سازی بازدارندگی هسته‌ای.

۲) تحلیل مذاکرات صلح.

مثال‌ها: جنگ سرد به عنوان یک «بازی» بین آمریکا و شوروی مدل‌سازی شده است.

توضیحات مبتنی بر مکانیسم

مطالعه تصمیم‌گیری سیاست خارجی به طور فزاینده‌ای اهمیت تبیین‌های مبتنی بر مکانیسم را تشخیص داده است که هدف آن تبیین پدیده‌های سطح کلان از طریق دریچه مکانیسم‌های سطح خرد است. در طول سه دهه گذشته، این رویکرد در علوم اجتماعی، به ویژه در زمینه نظریه روابط بین‌الملل (IR) مورد توجه قرار گرفته است. محققان برای پرداختن به مشکلات «ریز کلان» که اغلب در تحلیل پدیده‌های بین‌المللی به وجود می‌آیند، خواستار توضیح‌های مبتنی بر مکانیسم قوی‌تر شده‌اند (Eves, 2022; Wei, 2023). استراتژی تحقیقاتی مبتنی بر مکانیسم می‌تواند به طور قابل توجهی به درک ما از فرآیندهای تصمیم‌گیری در چین و روسیه کمک کند، علی‌رغم شک و تردید نظریه‌پردازان برجسته‌ای مانند کنت والتز و الکساندر ونت، که استدلال می‌کنند چنین استراتژی‌های خردگرا ممکن است نادیده گرفته شوند. پیچیدگی‌های سیستمیک (Wei, 2023).

ساخت‌گرایی و شکل‌گیری علاقه

ساخت‌گرایی دیدگاهی حیاتی در درک شکل‌گیری منافع ملی ارائه می‌دهد و رویکردهای نظری مختلفی را در هم می‌آمیزد که از رئالیسم مرسوم تا پست مدرنیسم انتقادی را در بر می‌گیرد. محققانی مانند الکساندر ونت بر نقش تعاملات اجتماعی در شکل دادن به علایق تمرکز می‌کنند، در حالی که دیگران مانند مارتا فینمور و فردریش کراتوچویل تأثیر هنجارها و قوانین را در این فرآیند بررسی می‌کنند (Eves, 2022). این تنوع نظری بر نیاز به بررسی دقیق از چگونگی تأثیر شیوه‌های زبانی و ساختارهای اجتماعی بر تصمیمات سیاست خارجی کشورهایی مانند چین و روسیه تأکید می‌کند.

انتخاب عقلانی و روانشناسی شناختی

مدل انتخاب منطقی به طور سنتی بر مطالعه تصمیم‌گیری سیاست خارجی تسلط داشته است، و بیان می‌کند که بازیگران بر اساس ارزیابی حساب شده از منافع خود و نتایج بالقوه تصمیم می‌گیرند. با این حال، این مدل با چالش‌های قابل توجهی از روان‌شناسی شناختی و نظریه سازمانی مواجه شده است که محدودیت‌های رویکردهای عقلایی صرف را برجسته می‌کند. در اواخر قرن بیستم، محققان شروع به کشف مدل‌های جایگزین کردند که سوگیری‌های شناختی و رفتارهای سازمانی را در نظر می‌گرفت و درک جامع‌تری از نحوه تصمیم‌گیری در محیط‌های سیاسی پیچیده ارائه می‌داد (Hussain, 2011; McGinley, 2014). ادغام بینش از این رویکردها برای تحلیل فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی چین و روسیه بسیار مهم خواهد بود.

تأثیر رئالیسم

رئالیسم با تأکید بر ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل و اهمیت پویایی قدرت، چشم‌اندازی اساسی برای تحلیل سیاست خارجی ارائه می‌کند. رئالیسم کلاسیک که ریشه در افکار توسیدید، ماکیاولی و هابز دارد، به نئورئالیسم تبدیل شده است که به دنبال درک علمی تری از رفتار دولت

است. تنش‌های مداوم میان ابرقدرت‌های جهانی نیاز به بررسی مجدد واقع‌گرایی در شرایط معاصر دارد، جایی که روابط قدرت به‌طور قابل‌توجهی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب، استفاده از یک لنز واقع‌گرایانه در درک انگیزه‌های پشت سیاست خارجی چین و روسیه مفید خواهد بود.

رویکردهای یکپارچه

با توجه به پیچیدگی‌های موجود در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، یک رویکرد یکپارچه که ترکیبی از توضیحات مبتنی بر مکانیسم، بینش‌های سازنده گرایانه، نظریه انتخاب منطقی و واقع‌گرایی است، ممکن است درک جامع‌تری ارائه دهد. این چارچوب امکان کاوش در مورد چگونگی تعامل عوامل سطح خرد - مانند تعاملات اجتماعی، سوگیری‌های شناختی و فشارهای سیستمی - را برای شکل دادن به استراتژی‌های سیاست خارجی هر دو کشور فراهم می‌کند. از طریق این دریچه، ما می‌توانیم پویایی پیچیده‌ای را که بر فرآیندهای تصمیم‌گیری در چشم‌انداز ژئوپلیتیکی که به سرعت در حال تغییر است تأثیر می‌گذارد، درک کنیم (Nwogbaga).

سیاست خارجی چین

اهداف و اصول: هدف اصلی سیاست خارجی چین تضمین و مشروعیت بخشیدن به حکومت تک‌حزبی حزب کمونیست چین است. این هدف از طریق سه نهاد پیشرو ترویج می‌شود: وزارت امور خارجه، اداره ارتباط بین‌المللی، و اداره کار جبهه متحد، که هر کدام نقش منحصر به فردی در حمایت از طول عمر ح‌ک‌چ ایفا می‌کنند. تصور چین از خود به عنوان کشوری که برای عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها ارزش قائل است، یک اصل اساسی است که توسط رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ در نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین بیان شد. وی بر اهمیت احترام به حق ملت‌ها در انتخاب مسیرهای توسعه خود تأکید کرد و با هرگونه مداخله خارجی مخالفت کرد. این موضوع عدم مداخله به‌طور مداوم در بیانیه‌های سیاست خارجی چین تکرار می‌شود که از آسیا فراتر می‌رود تا بر روابط این کشور در سایر قاره‌ها تأثیر بگذارد (Eves, 2022).

تکامل در دوران شی جین‌پینگ: از زمان روی کار آمدن شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، تغییرات قابل‌توجهی در سیاست خارجی چین رخ داده است. دولت کنونی با حفظ اصول اصلی خود، که شامل ترویج نظم بین‌المللی عادلانه و صلح‌آمیز است، نقش فعال‌تر و مبتکرانه‌تری در امور بین‌المللی بر عهده گرفته است (Johnson, 2017). علیرغم این تغییرات، تحلیلگران نشان می‌دهند که اهداف اساسی سیاست خارجی چین با تمرکز بر تضمین ثبات و مشروعیت ح‌ک‌چ در سطح داخلی و بین‌المللی بدون تغییر باقی می‌ماند.

چالش‌ها و واکنش‌های منطقه‌ای: نفوذ فزاینده چین نگرانی‌هایی را در میان کشورهای همسایه، به ویژه در آسیای جنوب شرقی ایجاد کرده است. بر اساس نظرسنجی ۲۰۲۲ وضعیت آسیای جنوب شرقی، ۷۶ درصد از پاسخ‌دهندگان نسبت به گسترش نفوذ سیاسی و استراتژیک منطقه‌ای چین ابراز نگرانی کردند. در زمینه دریای چین جنوبی، چین به دلیل عدم تمایل خود به نهایی کردن مذاکرات مربوط به منشور رفتار با آسه آن با انتقاد مواجه شده است و به جای آن، ادعاهای خود را از طریق نمایش‌های نظامی مطرح می‌کند، که بسیاری از کشورهای آسیا-اقیانوسیه را برانگیخته است که از افزایش آن استقبال کنند. حضور نظامی آمریکا در منطقه به عنوان موازنه قاطعیت چین؛ استقبال بین‌المللی مختلط از سیاست خارجی چین تحت رهبری شی ممکن است پیامدهایی برای امنیت و آینده اقتصادی این کشور داشته باشد.

سیاست خارجی روسیه

تکامل تاریخی: سیاست خارجی روسیه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دستخوش دگرگونی‌های مهمی شده است و طی شش مرحله متمایز بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۲۱ تکامل یافته است. این مراحل شامل دیپلماسی طرفدار غرب (۱۹۹۱-۱۹۹۵)، دیپلماسی چندقطبی (۱۹۹۶-۲۰۰۰)، پراگماتیسم قدرت بزرگ (۲۰۰۱-۲۰۰۴)، نئو اسلاویسم (۲۰۰۵-۲۰۰۸)، دیپلماسی ثبات و همکاری (۲۰۰۹-۲۰۱۳) و دیپلماسی قدرت بزرگ (۲۰۱۴-اکنون). تغییرات در سیاست خارجی تحت تأثیر ترکیبی از تحولات سیاسی و اقتصادی داخلی، تغییرات در چشم انداز بین‌المللی و دیدگاه‌های فلسفی رهبران روسیه بوده است.

مراحل کلیدی دیپلماتیک:

دیپلماسی طرفدار غرب (۱۹۹۱-۱۹۹۵)

بلافاصله پس از جنگ سرد، روسیه موضعی طرفدار غرب اتخاذ کرد و به دنبال روابط نزدیکتر با کشورهای غربی بود. مشخصه این رویکرد ادامه سیاست‌های آغاز شده توسط میخائیل گورباچف با هدف تقویت همکاری و ادغام با غرب بود (Hudda, 2015).

دیپلماسی چند قطبی (۱۹۹۶-۲۰۰۰)

با پیشروی دهه ۱۹۹۰، سیاست خارجی روسیه به سمت رویکرد دیپلماسی چندقطبی تغییر جهت داد که نشان دهنده تمایل به تنوع بخشیدن به روابط بین‌المللی و مطرح کردن خود به عنوان بازیگر اصلی در صحنه جهانی بود. این دوره پاسخی به تهدیدات درک شده ناشی از گسترش ناتو و احساس رو به رشد هویت ملی بود.

پراگماتیسم قدرت بزرگ (۲۰۰۱-۲۰۰۴)

با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین، سیاست خارجی روسیه پراگماتیسم قدرت بزرگ را پذیرفت و بر بازگرداندن وضعیت روسیه به عنوان یک قدرت مهم جهانی تمرکز کرد. این دوره با رویکرد عمل‌گرایانه به روابط بین‌الملل مشخص شد و منافع ملی را با همکاری با دیگر قدرت‌های بزرگ متوازن کرد (Hudda, 2015).

نئو اسلاویسم (۲۰۰۵-۲۰۰۸)

مرحله نئو اسلاویسم تأکید مجدد بر پیوندهای فرهنگی و تاریخی روسیه با ملل اسلاو، به ویژه کشورهای اروپای شرقی را برجسته کرد. این رویکرد به دنبال افزایش نفوذ روسیه در منطقه بود و منعکس کننده یک سیاست خارجی قاطعانه‌تر بود (Hudda, 2015).

دیپلماسی ثبات و همکاری (۲۰۰۹-۲۰۱۳)

در این مرحله، روسیه استراتژی ثبات و همکاری را دنبال کرد و بر مشارکت با سایر کشورها برای مقابله با چالش‌های جهانی تأکید کرد. هدف این رویکرد دیپلماتیک تقویت نقش روسیه به عنوان یک بازیگر کلیدی در امور بین‌المللی، اغلب از طریق مشارکت در سازمان‌های چندجانبه بود. (Hudda, 2015)

دیپلماسی قدرت بزرگ (۲۰۱۴-اکنون)

از سال ۲۰۱۴، روسیه چارچوب دیپلماسی قدرت بزرگ را اتخاذ کرده است که مشخصه آن موضع متخاصم‌تر نسبت به غرب و تمرکز بر تامین منافع ملی از طریق یک استراتژی قوی نظامی و ژئوپلیتیکی است. این مرحله با رویدادهای مهمی مانند الحاق کریمه و تنش‌های مداوم با ناتو مشخص شده است که روابط جهانی روسیه را تغییر داده است (Hudda, 2015).

عوامل زمینه ساز

عوامل متعددی زیربنای تحول سیاست خارجی روسیه است، از جمله تغییر روانی در هویت ملی، ناشی از افول غرور سرزمینی شوروی، و تغییرات قابل توجه رژیم که بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تأثیر گذاشته است. تعامل بین تحولات داخلی و پویایی بین‌المللی نقش مهمی در شکل دادن به استراتژی‌های سیاست خارجی معاصر روسیه داشته است.

چشم انداز آینده: با نگاه به آینده، مسیر سیاست خارجی روسیه به تحولات در غرب بستگی دارد. دوگانگی بین رویکردهای امنیتی سخت، که نمونه آن ایالات متحده است، و اصول امنیتی نرم، که توسط اتحادیه اروپا نمایندگی می‌شود، همچنان بر انتخاب‌های استراتژیک روسیه تأثیر می‌گذارد. پیچیدگی هویت روسیه و رابطه آن با غرب نشان می‌دهد که آینده سیاست خارجی این کشور با مذاکرات مداوم و بازتعریف نقش روسیه در نظام بین‌الملل مشخص خواهد شد (Freundlieb, 2019).

تحلیل مقایسه‌ای

سوگیری اروپا محور در روابط بین‌الملل: یک انتقاد قابل توجه در حوزه روابط بین‌الملل (IR) سوگیری رایج اروپا محور است که اغلب چارچوب‌های نظری و تحلیل‌های مقایسه‌ای را شکل می‌دهد. این را مقایسه آرون فریدبرگ از آسیای پس از جنگ سرد با اروپا در دهه ۱۹۳۰ نشان می‌دهد، که انتقادهای اساسی را به دلیل مفروضات اساسی خود در مورد محوریت تاریخ غرب در درک پویایی جهانی برانگیخته است. محققان خاطر نشان کرده‌اند که چنین مقایسه‌هایی غنای تاریخ‌های غیرغربی و زمینه‌های منحصربه‌فرد قدرت‌های در حال ظهور در آسیا را نادیده می‌گیرند، که به‌طور فزاینده‌ای فراتر از صرفاً «هنجار گیرندگان» و تبدیل شدن به مروج فعال حاکمیت منطقه‌ای و جهانی بر اساس منافع خود هستند. و مدل‌های توسعه (Swaroop, 2019).

عوامل روانشناختی در تصمیم‌گیری

درک تصمیم‌گیری سیاست خارجی مستلزم رویکردی ظریف است که عوامل روانشناختی مؤثر بر رهبران و انتخاب‌های آن‌ها را در بر می‌گیرد. مدل‌های سنتی، مانند مدل کنشگر منطقی، اغلب در توضیح تفاسیر ذهنی که رهبران برای تصمیمات خود می‌آورند، ناکام می‌مانند. اینجاست که مدل‌های روان‌شناختی مانند تحلیل ویژگی‌های رهبری و تحلیل کد عملیاتی وارد عمل می‌شوند و بینش‌هایی را در مورد چگونگی شکل‌دهی ویژگی‌ها و جهان‌بینی‌های فردی به نتایج سیاست خارجی ارائه می‌دهند. به عنوان مثال، سوگیری‌های شناختی رهبران می‌تواند به طور قابل توجهی بر فرآیندهای تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد و منجر به نتایجی شود که از محاسبات کاملاً عقلانی منحرف شوند (McGinley, 2014).

هویت ملی و سیاست خارجی

هویت ملی نقش مهمی در شکل دادن به سیاست خارجی کشورهایی مانند چین و روسیه دارد. درک عمیق هویت منحصر به فرد آن‌ها - متمایز از همسایگان منطقه‌ای - برای تفسیر دقیق اقدامات بین‌المللی آن‌ها ضروری است. تصورات غلط زمانی به وجود می‌آیند که این دولت‌ها با همتایان منطقه‌ای خود مقایسه می‌شوند یا از طریق پارادایم‌های منسوخ دیده می‌شوند. در عوض، تمرکز بر ساختارهای اجتماعی هویت ملی آن‌ها امکان درک بهتر انگیزه‌های آن‌ها و پیامدهای نظم جهانی را فراهم می‌کند. واگرایی در فرهنگ‌های استراتژیک، به ویژه در پاسخ به گفتمان‌های امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر، نشان می‌دهد که چگونه هویت‌های ملی عمیقاً بر رفتار دولت‌ها در صحنه بین‌المللی تأثیر می‌گذارد (Freundlieb, 2019; Swaroop, 2019).

دیدگاه‌های سازنده گرایانه

نظریه‌های سازنده‌گرایی در تحلیل سیاست خارجی، از دیدگاهی از عقلانیت حمایت می‌کنند که استدلال ارتباطی را در بر می‌گیرد و پیشنهاد می‌کند که دولت‌ها صرفاً بر اساس منافع حساب شده عمل نمی‌کنند، بلکه در گفتگو و متقاعد کردن نیز شرکت می‌کنند. این درک بیان می‌کند که منافع دولت‌ها ثابت یا معین نیستند، بلکه از طریق تعاملات اجتماعی و درک مشترک ساخته می‌شوند. در نتیجه، این رویکرد امکان تفسیر پویاتر از سیاست خارجی را فراهم می‌کند و اهمیت زمینه و تأثیر متقابل هویت‌ها در شکل‌دهی رفتار دولت را درک می‌کند (Hongyi, 2010).

پیامدهای روابط بین الملل

فرآیندهای تصمیم‌گیری در سیاست‌های خارجی چین و روسیه پیامدهای مهمی برای روابط بین‌الملل دارد، به‌ویژه وقتی از دریچه نظریه‌های خرد تحلیل شود. این نظریه‌ها بینش‌هایی را در مورد انگیزه‌های پشت اقدامات دولت و پیامدهای آن اقدامات در مقیاس جهانی ارائه می‌دهند.

نفوذ جهانی و دینامیک قدرت

سیاست خارجی چین و روسیه به طور فزاینده‌ای در شکل دادن به پویایی قدرت جهانی اهمیت دارد. همانطور که هر دو کشور نفوذ خود را از طریق ابزارهای اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک ابراز می‌کنند، درک نظریه‌های خرد زیربنایی می‌تواند انگیزه‌های محرک اقدامات آن‌ها را آشکار کند. به عنوان مثال، ابتکار کمربند و جاده چین و مداخلات نظامی روسیه در مناطق مختلف منعکس‌کننده یک رویکرد حساب شده برای گسترش حوزه نفوذ خود در عین رسیدگی به نگرانی‌های امنیت ملی است (Hongyi, 2010; Kuhn, 2021).

نتیجه‌گیری

تحلیل فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی در چین و روسیه از طریق دریچه نظریه‌های خرد در روابط بین‌الملل، بینش‌های مهمی را در مورد اینکه چگونه پویایی‌های فردی و گروهی رفتار دولت را شکل می‌دهند، آشکار می‌کند. این مطالعه بر رویکردهای متضاد هر دو کشور تأکید می‌کند، و استراتژی اجماع محور و حساب شده چین را در مقابل سبک تکانشی و تقابلی روسیه، که به شدت تحت تأثیر نارضایتی‌های تاریخی و تسلط روانی رهبری آن قرار گرفته است، برجسته می‌کند. انگیزه سیاست خارجی چین در درجه اول نیاز به مشروعیت بخشیدن به حزب کمونیست حاکم و در عین حال رعایت اصول عدم مداخله و احترام به حاکمیت است. در دوران شی جین‌پینگ، تغییر قابل توجهی به سمت نقش قاطع‌تر در امور بین‌الملل رخ داده است که نشان‌دهنده آمیزه‌ای از غرور تاریخی و جاه طلبی استراتژیک است. مشخصه این رویکرد تعهد به ثبات و ارزش‌های اصلی است که از طریق ابتکارات دیپلماتیک مختلف که به دنبال ارتقای جایگاه جهانی چین هستند، بیان می‌شوند. برعکس، سیاست خارجی روسیه پس از جنگ سرد به طور قابل توجهی تکامل یافته است که با ظهور مجدد دیپلماسی قدرت‌های بزرگ که اغلب به صورت تضاد با غرب تجلی می‌یابد، مشخص شده است. رهبری ولادیمیر پوتین در شکل‌دهی روایتی مؤثر بوده است که از روایت‌های تاریخی برای توجیه اقدامات تهاجمی مانند الحاق کریمه استفاده می‌کند. درهم تنیدگی حافظه تاریخی با استراتژی‌های ژئوپلیتیک کنونی بر پیچیدگی تعاملات بین‌المللی روسیه تأکید می‌کند. هر دو کشور نشان می‌دهند که چگونه سوگیری‌های شناختی و زمینه‌های تاریخی بر تفاسیر نخبگان از رویدادهای جهانی تأثیر می‌گذارند که منجر به مسیرهای متمایز سیاست خارجی می‌شود. ادغام تحلیل‌های سطح خرد - مانند روان‌شناسی شناختی، سیاست بوروکراتیک و نظریه انتخاب عقلانی - در نظریه‌های ساختاری گسترده‌تر، درک ما را از رفتارهای این کشورها در صحنه جهانی افزایش می‌دهد. در نهایت، این مطالعه تطبیقی نه تنها درک ما از مسیرهای منحصر به فرد چین و روسیه را غنی

می‌کند، بلکه پارادایم‌های اروپامحور را در تحقیقات روابط بین‌الملل به چالش می‌کشد، و از درک دقیق‌تری از پویایی قدرت جهانی در جهانی چندقطبی فزاینده حمایت می‌کند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The present study analyzes the decision-making processes in the foreign policies of China and Russia through the lens of micro theories in international relations. These theories emphasize the role of individual actors, cognitive biases, and small group dynamics in shaping state behavior. Traditional approaches to international relations predominantly focus on systemic factors such as power structures and institutional frameworks; however, the micro theory perspective shifts attention to the psychological and situational determinants influencing elite decision-making (Allison & Zelikow, 1999). The study aims to explore how political and cultural structures in China and Russia influence their foreign policy processes, highlighting the significant role of cognitive heuristics such as anchoring and framing in shaping elite interpretations of international events and opportunities. By comparing these two nations, the study reveals that China's foreign policy follows a deliberate, consensus-driven approach, while Russia's is characterized by impulsivity and confrontational tendencies, often shaped by the psychological dominance of its leadership (Hongyi, 2010).

From a micro-theoretical standpoint, China's foreign policy strategy is deeply embedded in its historical and ideological contexts. The ruling Communist Party of China (CPC) maintains a strong emphasis on stability and collective leadership, aiming to ensure domestic legitimacy and long-term strategic positioning on the global stage (de Graaf & Verpoest, 2022). This approach aligns with China's traditional diplomatic principles of non-interference and respect for national sovereignty, as highlighted in the speeches of President Xi Jinping. However, recent shifts under Xi's leadership have indicated a move towards a more assertive global role, balancing economic expansion with strategic caution (Johnson, 2017). On the other hand, Russia's foreign policy has evolved through distinct phases since the end of the Cold War, transitioning from a pro-Western stance in the 1990s to a more confrontational great-power diplomacy in recent years (Hudda, 2015). This trajectory is marked by an increasing focus on nationalistic narratives and strategic assertiveness, driven largely by President Vladimir Putin's leadership style and perception of Western encirclement.

The study highlights how psychological factors, historical experiences, and social constructs influence foreign policy decisions in both China and Russia. The cognitive and psychological aspects of decision-making, including heuristics and biases such as overconfidence and risk aversion, play a crucial role in shaping strategic choices (Jervis, 1976). China's approach is shaped by long-term

strategic thinking and bureaucratic decision-making processes that emphasize collective leadership, minimizing the influence of individual biases (Moshirzadeh, 2017). In contrast, Russia's decision-making is more centralized, with greater reliance on the personal perceptions and instincts of its leader, leading to unpredictable and aggressive foreign policy actions. The bureaucratic politics model, as introduced by Allison and Zelikow (1999), further explains how multiple governmental agencies in China negotiate and compromise to reach a consensus, whereas in Russia, decisions often reflect the strategic vision of a single dominant figure (Allison & Zelikow, 1999; Heywood & Translator: Abdolrahman, 2017).

One of the key findings of this study is the varying impact of historical narratives and national identity on the foreign policy orientations of China and Russia. China's foreign policy is shaped by a desire to reclaim its historical stature as a global power while maintaining a non-confrontational stance that supports economic growth and regional stability (Swaroop, 2019). In contrast, Russia's foreign policy is driven by a combination of historical grievances and a desire to assert itself as a counterweight to Western influence. This is evident in Russia's actions in Eastern Europe and its engagement in military interventions that serve to reinforce its strategic autonomy and geopolitical influence (Freundlieb, 2019).

The theoretical implications of this research suggest that integrating micro-level analyses with macro-structural theories can provide a more comprehensive understanding of state behavior in international politics. While macro theories such as realism and liberalism provide broad explanations based on power dynamics and economic interdependence, micro theories offer deeper insights into the individual and organizational dynamics that shape decision-making processes (Arghavani, 2020; Kuhn, 2021). For example, the application of constructivist perspectives highlights how identity and social constructs shape foreign policy narratives, while rational choice theory provides a framework to analyze the cost-benefit calculations of state actors (Axelrod, 1984; McGinley, 2014).

In conclusion, this study underscores the importance of micro-theoretical approaches in analyzing the foreign policies of China and Russia. The findings reveal that while China's foreign policy is characterized by strategic patience and collective decision-making, Russia's approach is more reactive and influenced by the strong personal leadership style of its president. Understanding these distinctions through the lens of micro theories not only enriches our comprehension of their foreign policy strategies but also provides valuable insights for policymakers and scholars seeking to predict future developments in global geopolitics. As both nations continue to expand their influence, the interplay between individual agency and structural pressures will remain a critical area of study in international relations

References

- Allison, G. T., & Zelikow, P. (1999). *Essence of decision: Explaining the Cuban missile crisis*. Longman.
- Arghavani, F. (2020). The Structure of China's Political System: An Institutional Approach to Decision-Making. *Strategic Studies of International Politics*, 4(8). <https://doi.org/10.22080/jpir.2021.21471.1223>
- Axelrod, R. (1984). *The evolution of cooperation*. Basic Books.
- de Graaf, B., & Verpoest, L. (2022). The Return of History in Russia's Foreign Policy: Introduction. *Journal of Applied History*, 4(1-2), 3-7. <https://doi.org/10.1163/25895893-bja10027>
- Eves, L. (2022). Legitimacy and Nationalism: China's Motivations and the Dangers of Assumptions. <https://www.e-ir.info/2022/01/13/legitimacy-and-nationalism-chinas-motivations-and-the-dangers-of-assumptions/>
- Freundlieb, M. (2019). A Constructivist Approach to Chinese Interest Formation in the South China Sea. <https://www.e-ir.info/2019/02/02/a-constructivist-approach-to-chinese-interest-formation-in-the-south-china-sea/>

- Heywood, A., & Translator: Abdolrahman, A. (2017). *Global Politics*. Qoqnoos Publishing.
- Hongyi, L. (2010). *The Domestic Sources of China's Foreign Policy: Regimes, Leadership, Priorities and Process*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203858479>
- Hudda, N. (2015). Interpreting the Rise of China: Realist and Liberalist Perspectives. <https://www.e-ir.info/2015/04/03/interpreting-the-rise-of-china-realist-and-liberalist-perspectives/>
- Hussain, Z. Z. (2011). The effect of domestic politics on foreign policy decision making. <https://www.e-ir.info/2011/02/07/the-effect-of-domestic-politics-on-foreign-policy-decision-making/>
- Jervis, R. (1976). *Perception and misperception in international politics*. Princeton University Press.
- Johnson. (2017). How China's history shapes its foreign policy. <https://foreignpolicy.com/2017/03/22/how-chinas-history-shapes-its-foreign-policy-empire-humiliation/>
- Kuhn, F. (2021). Offensive Realism and the Rise of China: A Useful Framework for Analysis? <https://www.e-ir.info/2021/07/09/offensive-realism-and-the-rise-of-china-a-useful-framework-for-analysis/>
- McGinley, W. (2014). Mechanisms and microfoundations in International Relations theory. *Review of International Studies*, 40(2), 367-389. <https://doi.org/10.1017/S0260210513000156>
- Moshirzadeh, H. (2017). *Theoretical Foundations of Explaining and Analyzing Foreign Policy*. SAMT.
- Nwogbaga, D. A Comparative Analysis of Realism and Constructivism in International Relations. https://www.academia.edu/32048615/A_Comparative_Analysis_of_Realism_and_Constructivism_in_International_Relations
- Swaroop, S. (2019). The Best of Both Worlds: Chinese Foreign Policy Through the Lens of Realism and Liberalism. <https://thegeopolitics.com/the-best-of-both-worlds-chinese-foreign-policy-through-the-lens-of-realism-and-liberalism/>
- Wei, I. S. C. (2023). Analysing Chinese Foreign Policy. <https://www.e-ir.info/2023/01/26/analysing-chinese-foreign-policy/>